

مبارزان و پیشروان جنبش کارگری

پاسخ یدالله خسروشاهی به شش پرسش آرش

در این سال‌های غربت، هر زمان که قرار بود در آرش به مسایل کارگری بپردازیم، حتماً تلفنی به یدالله خسروشاهی می‌زدیم و صلاح-مشورتی هم با او می‌کردیم. این بار نیز او اولین نفری بود که سئوالات را برایش ارسال کردیم. از این که آرش توجه بیشتری به طبقه کارگر و زحمتکشان دارد، خوشحال شد. قول داد که حتماً پاسخ‌ها را برایمان ارسال خواهد کرد. 5 روز قبل از سکتة قلبی، تلفنی خبر داده بود که پاسخ‌ها را نوشته و تنها به یک غلطگیری نیاز دارد. مرگ ناگهانی او باعث شد نتیجه کار را دنبال نکنیم. چند روزی از خبر درگذشت یدالله نگذشته بود که ایمیل یکی از دوستان‌اش به دستمان رسید. یدالله مقاله را برای این دوست قدیمی ارسال کرده بود تا به خاطر کسالت‌اش، زحمت غلطگیری را بکشد. این رفیق قدیمی اظهار می‌کرد به خاطر شرایط پیش آمده، امکان این کار را ندارد. ایشان محبت کرده پاسخ‌ها را برای ما میل کردند. آن چه در زیر می‌خوانید پاسخ‌های یدالله به شش پرسش آرش است بدون هیچ ادیتی؛ جز در موارد غلط تایپی.

آرش

س- دلایل و خصلت اصلی این جنبش و شکل‌گیری و داوم آن را چگونه می‌توان توضیح داد
دلایل بسیاری را در مورد شکل‌گیری این حرکت می‌توان برشمرد.

یدالله خسروشاهی: اگر بپذیریم که در سال‌های 56 و 57 قیام مردم جهت تحقق آزادی‌های سیاسی و رفع تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و بطور عام برای رسیدن به یک جامعه عاری از هرگونه استبداد و بعضاً برای رسیدن به یک زندگی شایسته انسانی بر پا گردید، با یک ارزیابی گذرا از عملکرد تاکنونی حاکمیت اسلامی بر جامعه، متوجه می‌شویم که تمامی آن آرزوها و خواسته‌های مورد نظر قیام‌کنندگان در آن سال‌ها بر باد رفته است. از ابتدا، بجای آزادی‌نهادها و احزاب و سازمان‌ها، "حزب فقط حزب الله" مطرح شد و در تداوم این شعار تمامی نهادها و سازمان‌های دگراندیش را به دلایل واهی منحل نمودند، افراد آن نهادها را تحت پیگرد پلیسی قرار دادند، دستگیر و روانه زندان کردند و تعداد زیادی را نیز به جوخه‌های اعدام سپردند.

از آزادی‌نشر و سخن‌که با مبارزه مردمی به دست آمده بود توسط این تازه به دوران رسیده‌ها جلوگیری بعمل آمد و نشریات غیر خودی را تعطیل و تا به امروز جلوی هرگونه آزادی‌بیان و اندیشه را گرفته‌اند. تشکلات شورایی و سندیکایی کارگران و زحمتکشان را که با تکیه بر نیروی خود آنها سامان یافته بودند، غیرقانونی اعلام کردند. فعالین درون مراکز کاری را اخراج، زندان و گروهی را اعدام کردند. باند مافیایی انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار را برای اعمال حاکمیت‌پادگانی بر کارخانجات و مراکز کاری مستولی نمودند.

با شعار "یا روسری با تو سری" زنان را که در شکل‌گیری قیام نقش عمده ای ایفا نموده بودند مجبور به خانه‌نشینی کردند و نیمی از جمعیت فعال کشور را از بسیاری از حقوق اجتماعی-سیاسی و اقتصادی محروم نمودند و تبعیض جنسی را در جامعه نهادینه کردند. به کردستان و گنبد و خوزستان با نیروی سرکوبگر خود حمله ور شدند و در آنجا حمام خون براه انداختند. با شعار "انقلاب فرهنگی" درب دانشگاه‌ها را بستند. دانشجویان و استادان دگراندیش را اخراج، زندان و گروهی را اعدام کردند. جنگی براه انداختند که تا همین امروز آنرا "نعمت الهی" قلمداد می‌کنند و صلح را جام زهر. جوانان جسور و معتقد به آزادی کشور را با هزار حيله و نیرنگ به جبهه‌ها فرستادند. صنایع را ویران و نزدیک به 500 هزار کشته و آسیب دیده تحویل

جامعه دادند و تا همین امروز با شهید نمایی از قبیل آنان نان می خورند. بخاطر چنین اعمالی چند میلیون از اقشار مختلف مردم راهی دیار دیگر شده و ناچار به زندگی اجباری در تبعید شدند. مجلس مؤسسان را به مجلس خیرگان مبدل کردند قانون اساسی قرون وسطایی نا نوشته را به رأی گذاشتند و آنرا بر جامعه حاکم کردند، که علاوه بر تبعیضات جنسی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، بر مبنای همین قانون سنگسار می کنند، انگشت و دست و پا قطع می کنند، کارگر را بخاطر قصد شرکت در راهپیمایی اول ماه مه، شلاق می زنند و بخاطر طرح ایجاد تشکل به زندان می اندازند و امروز کار را بجایی رسانده اند که اگر کسی گفت بالای چشم ولایت فقیه ابروست با محارب خواندن او حکم اعدامش را صادر می کنند. خلاصه کنم، آنچه که عیان است، دیگر احتیاج به بیان ندارد.

این واقعیت است که در مقابل ما قرار دارد. فقر و فلاکت حکم بر جامعه کارگری وضعیت را به جایی رسانده است که بعضی از مردم برای تغذیه خود به زباله ها روی آورده اند.

اگر به وضعیت دانشجویان و اساتید، کارگران، معلمین، پرستاران، نویسندگان، روشنفکران، زنان و ... نگاه کنیم متوجه می شویم که دلایل انفجار کنونی آنها چیست و چرا امروز سر به شورش و طغیان زده اند. بنابراین باید بر خصوصیت خودجوش بودن این حرکات تأکید نمود و نه آنکه به کسانی که خود را منتسب به رهبری این حرکت میکنند.

طی این سال ها مردم در چند شهر به بهانه های مختلف دست به شورش زدند. اما بخاطر عدم حمایت سایرین از حرکت آنها، توسط حاکمیت سرکوب شدند.

در زمان ریاست جمهوری خاتمی، دانشجویان در تهران اقدام به یک تظاهرات خیابانی گسترده کردند. اما به دلیل عدم حمایت خاتمی از آنها (که قاعدتاً هم نمی بایست بکند)، و محکوم کردن این حرکت از طرف تمامی نیروهای سیاسی وابسته به حاکمیت (18 تیر 78 که در انقوع هیات دولت و مجلس در اختیار اصلاح طلبان حکومتی بود)، این اقدام دانشجویان نیز سرکوب شد.

در موقعیت فعلی با توجه به اینکه فرماندهان ارشد در سپاه پاسداران و ولایت فقیه همگام با ملایان طرفدار او قصد تصفیه حساب کامل و حذف رقیب کرده اند و در نظر دارند یک حاکمیت کاملاً نظامی را با لولوی ولایت فقیه بر جامعه حاکم کنند، همه جناح های اصلاح طلب حکومتی، این بار سعی دارند که با قرار دادن خود در رأس حرکت مردم و برای جلوگیری از نابودی کامل خود، شعار هائی را که از طرف مردم مطرح می شود از آن خود کرده و خود را به توده مردم آویزان نمایند که بتوانند این انفجار موج انزجار سی ساله توده ها را تحت اختیار خود بگیرند، انفجاری که هیچیک از جناح ها حتا به محیله شان هم خطور نمی کرد.

این رنگین کمان و موج مردمی که در خیابان ها رژیم را به مبارزه طلبیده، بازگو کننده بخشی از آن خواسته ها و ناله مردم به ستوه آمده است. با شعار رأی من کو به خیابان آمده و بخشی از این مردم به چیزی کمتر از پایان رژیم جمهوری اسلامی رضایت نمی دهد.

مسئله مهم این است که آیا کسانی که منتسب به پیشروان این حرکت هستند تا انتها در کنار مردم خواهند ماند؟ یا یار نیمه راهند؟

با توجه به تجربه حرکت 2357 همانطور که در مطلب "کارگران و موقعیت حساس کنونی" یادآور شدم (مندرچ در سایت های فارسی)، امکان سازش از بالا بسیار قطعی است. چرا که این کسانی که منتسب به اصول گرا و اصلاح طلبان امروزی هستند، طی سال های 60 تا 67 و بعد از رفسنجانی تا سال 84 در رأس قدرت بودند و بانیان جنایت های بسیاری طی آن سال ها بودند. طی همین دوران خصوصی سازیها شروع شد، کارهای قرار دادی و پیمانی پی ریزی گردید، کارگران کارگاه های کوچک و زیر ده نفر و کارگران قالی باف از شمول قانون کار بیرون گذاشته شدند. با فروش کارخانجات به نزدیکان خودشان، بسیاری از صنایع از جمله صنعت نساجی به تعطیلی کشانده شد، سرکوب هر حرکت کارگری در دستور روز قرار گرفت، کارگران خاتون آباد که اکنون سالروز آن است به گلوله بسته شدند و پنج نفر کشته شدند. بجای شوراها ی اسلامی کار که افسارش در دست رفسنجانی بود، انجمن کامیون داران و صاحبان روزنامه ها را بعنوان نمایندگان کارگران به جهانیان معرفی کردند و... لذا اینها کاملاً متوجه هستند که اگر حرکت موجود که در خیابان ها جاریست به پیش رود، و سرنوشت

نهایی آن را خیابان تعیین کند، همه آنها از اصلاح طلب و اصولگرا و... رفتنی هستند. در چنین موقعیتی است که این جماعت حد اقل برای جلوگیری از نابودی خود، در زمانی مجبورند ترمز را بکشند.

البته این اصلاح طلبان در موقعیت فعلی از دو طرف زیر فشارند. یک طرف حاکمیت پادگانی و ولایت فقیه است که فریاد می زنند به زیر خیمه ولایت بشتابید. و طرف دیگر مردم بجان آمده از ولایت و حکومت پادگانی. رفتن آنها به زیر خیمه ولایت خودکشی سیاسی است. اما با پیشرفت این حرکت خیابانی و نفی جمیع جناح های مختلف سرمایه از طرف مردم، سرازیر شدن به زباله دان تاریخ است.

مردم برای بزرگ کردن چهره ولایت فقیه به میدان نیامده اند. فقط تعویض رئیس جمهور مورد نظر آنها نیست. برای رهایی از این جهنم کنونی بمیدان آمده اند. یاد می آید در سال 1357 که مردم شعار مرگ بر شاه را فریاد می زدند ، شاه مرتب نخست وزیر را عوض می کرد. مردم در مقابل شعار می دادند: " ما می گیم شاه نمی خوایم هی شاپورش عوض میشه، ما می گیم خر نمی خوایم هی پالونش عوض میشه" و "بگو مرگ بر شاه".

در هر صورت به نظر من این حرکت به پیش می رود. با اصلاح طلب و یا بدون اصلاح طلب. شعله آن خاموش ناشدنی است. زمان را نمی توان مشخص کرد. ولی می توان گفت "دور و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد". اما اصلی ترین مسئله در این کارزار برای کارگران عدم اعتماد به سردمدارانی که خود را منتسب به این حرکت میکنند، است. به نظر من کارگران آگاه بایستی سازمان دهی تشکلات مستقل با تکیه بر توده کارگران و همگامی هدفمند با فعالین جنبش های مترقی جامعه چون زنان، دانشجویان، معلمان، کادر بهداری و بهداشت، نویسندگان، روشنفکران مترقی و بطور کلی تهیدستان و حقوق بگیران است. س - ترکیب طبقاتی جنبش کنونی را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: همانطور که بیان داشتم این رنگین کمانی است از اقشار مختلف مردم با خواسته ها و آرزوهای متفاوت. اما آنچه می توانم روی آن تأکید کرد. جوان بودن این جنبش است.

می دانیم که دو سوم جمعیت کشور را جوانان زیر 30 سال تشکیل می دهند. جوانانی که هیچ تجربه ای از سال 1357 ندارند. بجز بازگویی آن از طرف بزرگ ترها. با توجه به فضای بسته ای که این حاکمیت طی سی سال بر آنها روا داشته در حال و روز دیگری پرورش یافته اند. امکان دسترسی به تکنولوژی پیشرفته و آشنایی با جهانی دیگر، بدنبال خواسته ها و آرزوهای دیگری جز آنکه رژیم مبلغ آن است می باشند. این طیف وسیع جوان عملکرد رژیم را بطور مقایسه ای در رابطه با امکانات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در سطح جهان مورد بررسی قرار می دهد و محک می زند.

در این موج همه قشرهای جامعه وجود دارند. فعالین جنبش دانشجویی، زنان، روشنفکران بخشی از کارگران بطور فردی و...

از طرف دیگر می دانیم که اکثریت همین دانشجویان از خانواده های کارگری هستند. اکثریت دانشجویان دانشگاه آزاد را این چنین دانشجویانی تشکیل داده اند. در کمتر خانواده کارگری سراغ داریم که فردی از آن خانواده در دانشگاه مشغول تحصیل نباشد.

اما در مجموع با توجه به موقعیت طبقاتی این جنبش، در حال حاضر می توان گفت، بخشی از سرمایه داری، بخشی از خرده بورژوازی، بخشی از کارگران و تهیدستان در این جنبش مشغول مبارزه هستند.

س - آیا شکل گیری یک جنبش ضد دیکتاتوری به نفع کارگران و زحمتکشان است! یا فقط در صورتی به نفع آنهاست که با خواست ها و رهبری آنها شروع شود.

ج: با روی کار آمدن دیکتاتورها در هر نقطه از جهان در ابتدا این کارگران و تشکلات آنها بوده اند که مورد حمله و سرکوب قرار گرفته و حاکمان دیکتاتور بعد از این به سراغ سایر نیروهای درون جامعه رفته اند. در رژیمهای سرمایه داری موجود و یا بقولی جامعه مدرن که به هزینه کارگران زندگی می کنند و داعیه دموکراسی دارند نیز گرچه نشریات آزاد و آزادی بیان و اجتماعات، تظاهرات و ایجاد نهادهای مختلف به رسمیت شناخته شده است،

اولاً فراموش نکنیم که این خود به شکل وسیعی حاصل مبارزات خود کارگران است که اکنون سرمایه داری به راحتی نمیتواند آن را حذف کند، و بعد هم دموکراسی در این کشورها سیستم حکومتی سرمایه داری است و ربطی به دموکراسی به معنای آزادی مردمی ندارد و فقط حد و حدود طبقات حاکمه را نشان میدهد، اما همین دموکراسی در جلو درب هر کارخانه و مرکز کاری به دار آویخته شده است. درون کارخانه و مرکز کاری حاکمیت مستبدانه کامل سرمایه بدون هر اما و اگری مستولی است. حاکمیت پادگانی، که با کوچکترین سرپیچی از آن کارگر به خارج از مرکز کاری پرتاب می شود. که این یکی از جنبه های تضاد کارگران با دموکراسی سرمایه داری است.

لذا در می یابیم که در حاکمیت های استبدادی برای رسیدن به یک جامعه با تسلط دموکراسی سرمایه دارانه، بخشی از سرمایه داری و خرده بورژوازی همراه با طبقه کارگر و تهیدستان جامعه جهت نفی این مستبدین همگام می شوند. اما اینکه در پروسه قیام و حرکت مبارزاتی مردم قدرت چگونه شکل گیرد و اینکه تغییری به نفع قیام کنندگان بوجود می آید و یا پس از سرنگونی دیکتاتور چه طبقه ای بر جامعه حاکم شود، بستگی به توازن قوا در درون آن جامعه و آگاهی طبقاتی طبقه کارگر و حمایت کنندگان این طبقه دارد. آرزوی همین امروز من حاکمیت مطلق کارگران بر سرنوشت سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خویش است. که از همین امروز بایستی برای رسیدن به این جامعه تبلیغ و ترویج کرد. اما اینکه در چه زمانی این آرزو دست یافتنی است؟ پاسخی است که فعالین راستین جنبش کارگری و متحدان آنها با عمل خود در میدان مبارزه می توانند به آن جواب دهند.

س- چه نیروهایی کارگر هستند؟ و آیا می توان وزن طبقاتی کارگران و زحمتکش را در متن همین جنبش تقویت کرد؟ آری یا نه؟ چرا. چگونه و با چه شرایطی؟

ج- به نظر من مشخص کردن اینکه "کارگر کیست" احتیاج به فلسفه بافی آنچنانی و دور از ذهنیت کارگران ندارد. از نظر من کارگر فردی است که بطور کلی در پروسه سرمایه دارانه استثمار (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ...) هیچ نقشی نداشته باشد. فردی است که برای امرار معاش خود از نیروی پدی و فکری خود استفاده می کند و در پروسه تولید، انباشت ارزش اضافه از قبیل کار او صورت میگیرد.

بنابراین، آخوند و نظامی، مدرسین امور دینی، آموزندگان و تعمیق دهندگان اقتصاد سرمایه داری، اشاعه دهندگان فحشاء و اعتیاد در جامعه و... چنین اقشاری در این مقوله نمی گنجد و جایی در میان طبقه کارگر ندارند.

اما اینکه آیا می توان وزن طبقاتی کارگران و زحمتکش را در متن همین جنبش تقویت کرد و یا خیر؟ موضوعی است که لازم است روی آن تعمق کامل شود. اگر منظور این است که با همین جلودارها و به امید همین رهبر خوانده ها، با شرکت کارگران بی هویت اجتماعی، در این حرکت می توان امیدی به یک زندگی شایسته و فارغ از تبعیضات را به کارگران نوید داد؟ جواب من به این سؤال یک "نه گنده" است.

تقویت وزن طبقاتی کارگران در این حرکت بستگی به عوامل متعددی دارد که بدون تحقق آنان حتی در صورت تغییر رژیم و جایگزینی این سردمداران بجای آنها، نمی توان امیدی به بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمتکش داشت.

در موقعیتی که جناح های رنگارنگ سرمایه هر یک تلاش می کنند که بر این موج نارضایتی مردم سوار شده و خیز برداشته اند که قدرت سیاسی را به چنگ آورند. در چنین وضعیتی که هر یک از این جماعت بیانییه و مطالبات خود را در سطح جامعه مطرح می کنند. نیم پهلوی و بنی صدر و گنجی و سازگارا و سروش، داریوش همایون و... خود را پرچمدار این حرکت جا می زنند و بعضی ها این حرکت را "سبز نشان" و متعلق به خود قلمداد می کنند. جای طبقه کارگر و زحمتکش در این حال و هوای در هم ریخته کجاست و راه تعمیق مبارزه طبقاتی این اکثریت محروم جامعه از چه کانالی می گذرد؟

من فکر می کنم برای تعمیق جهت طبقاتی این حرکت (منظورم کارگری کردن این حرکت و یا در جهت منافع طبقه بردن این حرکت است) لازم است در مرحله نخست طبقه کارگر بعنوان یک طبقه خود را متشکل کند.

بدون هیچ گونه توهمی به چنین رهبرانی و با تکیه بر قدرت طبقاتی خود، یک منشور کارگری را به جامعه ارائه دهد. (بیانیه اول ماه مه سال 88 جمعی از کارگران مبنای خوبی برای ارائه چنین منشوری است). با فراخوانی از سایر فعالین اجتماعی، همچون زنان، دانشجویان، معلمان، نویسندگان و روشنفکران حامی طبقه بخواهند که از منشور آنان حمایت فعال کنند و خواسته های آنان را در سرلوحه خواسته های خود قرار دهند. منشوری که خواستهائی از جمله: امنیت شغلی، لغو کارهای قرار دادی و پیمانی، پرداخت به موقع دستمزدها، آزادی ایجاد تشکلات اقتصادی - سیاسی کارگرن و تشکل سیاسی - اجتماعی آنها، آزادی ایجاد نهادها و احزاب و تشکلات مورد نظر اقشار مختلف مردم، آزادی اجتماعات و اعتصابات، رفع هر گونه تبعیض سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و جنسی در سطح جامعه و محیط کاری، برابری مطلق زن و مرد در تمامی سطوح جامعه، آزادی نشر و بیان، دریافت دستمزد برای تأمین یک زندگی شایسته انسان قرن حاضر، پرداخت حقوق بیکاری به افراد بالای 18 سال که بیکار هستند، تضمین تحصیل رایگان 12 ساله، پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانش آموزان و دانشجویان، بهداشت و درمان رایگان برای بیکاران و خانواده آنها، پرداخت کمک هزینه مسکن به بی خانه ها و... از موضوعات اساسی است که می توان در منشور کارگری طرح کرد و در سطح جامعه بیان نمود.

در این حالت است که دوستان و دشمنان طبقه کارگر جایگاه خود را در برابر این خواسته های ابتدایی کارگران و زحمتکشان مشخص خواهند نمود. این می تواند سنگ محکی باشد برای شناخت دوستان واقعی این طبقه. کارگران بایستی با قدرت کامل فریاد برآورند این گوی و این هم میدان. آنها نبایستی منتظر بنشینند، بی تفاوت باشند، تا زمانی که دوباره یک هواپیما از خارج در فرودگاه بنشینند، چند نفر پیاده شوند، از آنها استقبال شود، قانون اساسی نانوخته را به رأی بگذارند و بر اریکه قدرت تکیه زنند و بر روزگار سیاه کنونی بیافزایند. اجازه تکرار آن فاجعه مسخره را به هیچ نیرویی نباید داد. اگر اشتباه بود، اگر توهم بود، اگر بی تجربگی بود، کافی است. تجربه فاجعه بار گذشته را نباید تکرار کرد.

چند سال پیش در مصاحبه ای با نشریه نگاه من تاکید کردم که "رژیمهای شاهنشاهی و ملامشاهی آزمایش خود را داده اند و در این پروسه از نظر تأمین خواسته های مردم مردود شده و به حاکمیت های استبدادی منجر شده اند. لذا هر نیرو و جریانی که بخواهد دوباره زیر پرچم دروغین سلطنت و مذهب به هر شکل و بیانی خود را سردمدار و پیشبرنده آرزو و آمال مردم قلمداد کند، شیدانی بیش نیستند. که با توجه به تجربه چنین حکومت هایی لازم است که از طرف کارگران و زحمتکشان نفی گردند.

تاریخ مصرف این چنین حکومت ها به پایان رسیده و جایگاهشان در قعر تاریخ گذشته است.

لازم است طرحی نو در انداخت و مردم را از رفتن بطرف چنین نکبت هایی برحذر داشت.

وجود کارگران با ابزار طبقاتی خود که همانا تشکلات متحد آنان است، همراه با طرح یک منشور کارگری در سطح جامعه و مبارزه بی امان جهت تحقق خواسته ها و مطالبات قید شده در آن منشور، می توان حداقل این امید را داشت که این محرومان جامعه دوباره دنباله رو جریانات غیر کارگری نخواهند شد و به پُل پیروزی استثماریان مبدل نخواهند گردید.

س - چرا نقش چپ در جنبش کنونی (دست کم تاکنون) حاشیه ای بوده است؟ چگونه می توان وزن و نقش چپ را در این جنبش تقویت کرد؟

ج - در مورد عدم تأثیر گذاری چپ در جنبش های اجتماعی کنونی دلایل بیشماری را می توان برشمرد. که به چند مورد آن اشاره می کنم.

سرکوب بی رحمانه و با تمامی توان حاکمیت های تاکنونی نسبت به سوسیالیست ها و کشتار آنان، فروپاشی "سوسیالیسم واقعاً موجود" و فاصله گرفتن بخشی از چپ های سابق از نگرش های انقلابی و پناه بردن به دامن سرمایه، نگاه بخشی از این چپ به جنبش های اجتماعی از جمله جنبش کارگری بعنوان تسمه نقاله رسیدن به قدرت سیاسی و دید معامله از بالا بدون در نظر گرفتن سازماندهی طبقه کارگر، سکتاریسم و خود محور بینی بخشی از این چپ که باعث انشقاق در این نیروها شده است. (که تازه بعد از انشعاب کردن

به ابتدا یا انتهای اسم تشکل جدید خود کلمه "اتحاد" را هم اضافه کرده اند). ایجاد تشکلاتی با عناوین غیرواقعی "کارگری" و "سوسیالیستی" در غیاب کارگران و بجای آنها و فراخوان دادن به کارگران که بپیوندید! (که این پروسه تا هم اکنون ادامه دارد و هر روز شاهد بیانیه هایی غیرواقعی به اسم کارگر و سوسیالیسم هستیم).

عدم اعتقاد راستین به قدرت گیری کارگران در تشکلات خودشان و عدم تبلیغ و ترویج و تشویق کارگران و اقشار تهیدست جامعه برای سازماندهی مستقل خود و عدم برنامه ریزی در جهت تکیه کارگران به نیروی بالقوه خود، و بطور خلاصه ترجیح دادن منافع فرقه ای و گروهی خود بر منفعت طبقاتی طبقه کارگر، از مسائلی است که می توان گفت چرا چپ ناتوان از تأثیر گذاری کامل بر جنبش های اجتماعی مختلف است. برای برون رفت از چنین وضعیتی لازم است این چپ ضمن دوری کردن از چنین نگرش ها، با تمامی توان سرویس دهنده به جنبش کارگری جهت ایجاد دموکراسی کارگری در سطح جامعه شود.

از طرف دیگر نبایستی به هیچ عنوان فراموش کنیم که همین صدای اندکی که در جامعه در ارتباط با خواسته ها و مطالبات کارگران مطرح می شود، همین حمایت ها و پشتیبانی هایی که از اقشار تهیدست می شود، بوسیله همین چپ به پیش برده شده و همین چپ است که بخشی از آن تا سرحد از دست دادن جان برای خواسته های اکثریت جامعه فریاد می زند و مبارزه می کند. اما بخاطر آنچه که برشمردم هنوز به نیرویی مبدل نشده که بتواند جامعه را بسمت حاکمیت اکثریت بر اقلیت ناچیز رهنمود کند.

باید بیاد داشته باشیم زمانی را که همین جناح های مختلف رژیم مشغول کشتار و شکنجه چپ بخاطر بازگویی مصائب و مشکلات تهیدستان جامعه بودند. نه صدای گنجی و سازگاریها و نیم پهلوی و... بلند شد و نه صدای بنی صدر و سرورش و رادیو آمریکا و بی بی سی. چرا که همه این جماعت در آنزمان خود جزئی از پروسه سرکوب و شکنجه و کشتار بودند. حال که مردم جان به لب رسیده فریادشان از این همه بی عدالتی بلند شده، این جماعت بیشرمانه ضمن اینکه خود را پرچمدار رفع این مصائب قلمداد می کنند از همین نیروهای چپ هم طلبکار شده و به آنها دستور می دهند که خط قرمزها را در نظر بگیرند و حتی به مردم ستمدیده تلقین می کنند که صف خود را از چپ جدا کنند. واقعاً که بی شرمی را به حد نهایت رسانده اند. و بقولی "حیارا قورت داده و شرف را تَف کرده اند". 30 سال فلاکت و بدبختی را بر مردم مستولی کرده اند. تورم و رکود اقتصادی، خط فقر 700 هزارتومانی، تعطیلی صنایع و کارکرد 20 تا 40 درصدی واحد های تولیدی و افزایش بیکاری بله این تحفه بیش از ربع قرن حاکمیت این حاکمان است. اینکه که کارد به استخوان رسیده، فریاد "کی بود، کی بود من نبودم"، بر آورده اند و در صدند که بر این موج انفجار سوار شده و تاریخ 30 سال گذشته را تکرار نمایند.

لذا گرچه چپ ناتوان از تأثیر گذاری تعیین کننده بر این حرکت است. اما نبایستی از خود گذشتگی های آنها را نیز نادیده گرفت و به فراموشی سپرد.

س - با تجربه ای که از انقلاب 57 داریم و درس هایی که از شکست آن گرفته ایم، برای آن که جنبش کنونی مردم به شکست نیانجامد، چه می توان کرد؟

ج - فکر کنم در سئوالات بالا به این پرسش پاسخ داده باشم. اما بطور کلی میتوان گفت، که کارگران و تهیدستان و حامیان آنان دیگر نبایستی به هیچ نیرو و فردی چک سفید امضاء بدهند. با توجه به تجربه تاریخی، بخصوص سال 57 لازم است به این مسئله حیاتی توجه کافی شود که دنباله روی کور کورانه از نیروهای غیرکارگری و حامیان رنگارنگ سرمایه نه آنکه هیچ کمکی به برون رفت از فلاکت کنونی که گریبانگیر جامعه است نمی کند، بلکه با توجه به پیشبرد خواست سرمایه داری جهانی تحت عنوان هدفمند کردن یارانه ها که همان قطع تمامی سوبسید های تاکنونی است، (که مورد تأیید تمامی جناح های رژیم است) بر فقر و فلاکت مزد و حقوق بگیران افزوده خواهد شد.

لازم است فعالین کارگری و حامیان آنها ضمن تشویق و ترغیب کارگران جهت خود سازماندهی، با طرح خواسته های مطالباتی و سیاسی کارگران و اعلام آن در سطح جامعه بعنوان یک منشور کارگری، برای به میدان آمدن پر قدرت و متحد کارگران یک برنامه ریزی همه جانبه را در دستور کار همین امروز خود قرار دهند.

برای رهایی چپ از این تأثیر گذاری کم، بنظرم لازم است چپ با نگرش نقادانه به عملکرد تاکنونی خود به نفی مسائلی بپردازد که در بالا و در سؤال قبل به آن اشاره داشتم. نیروهای جوان و تأثیر گذار این جنبش نیز لازم است با توجه به تاریخ مبارزاتی دانشجویان در سطح جهان، روی به جنبش کارگری بیاورند و با توجه به تجربیات موجود یقین داشته باشند که بدون وجود گردان های رزمنده کارگری در میدان مبارزه و بدون حرکت و اقدام کارگران برای نفی استبداد موجود، مبارزات و از جان گذشتگی ستایش برانگیز آنان در نهایت سالم به سرمنزل مراد نخواهد رسید و با شکست روبرو خواهد شد.

مبارزان و پیشروان جنبش کارگری، کارگران با تجربه نیز، یاران و هم پیمانان راه رهایی خود را می توانند در این جنبش جستجو کنند و جوانان رزمنده و فعالین مبارز سایر جنبش های اجتماعی نیز با تکیه بر جنبش کارگری است که می توانند امید به پیروزی نهایی داشته باشند.

فوریه 2010

*